

بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن

نگاهی به چگونگی و نارسایی های سیاست خارجی در سطح منطقه و جهان

نوشته: دکتر پرویز ورجاوند

سخن روز

با دور جدید سیاست پاکستان در افغانستان خوش خیالانه برخورد نکنیم با دیپلماسی هوشمندانه و مقتدرانه می توان به فاجعه افغانستان پایان بخشید

سیاست مستقلی را پیش بگیرند و در قدرت بمانند. برای پاکستان ایجاد يك دولت توانا در افغانستان به مثابه يك فاجعه بزرگ است، بویژه آنکه قدرت اصلی در دست پشتونها باشد. امیدوارم تحصیل کردگان و شخصیت های مطرح و ایسته به پشتوزبانان افغانستان این واقعیت را بپذیرند که با توجه به درگیریهایی که از زمان پیدایش پاکستان بین آن کشور و افغانستان وجود داشته است، پاکستانها بیش از هر کشوری از به قدرت رسیدن پشتونها در افغانستان نگران هستند و با همه توان می کوشند از چنین امری جلوگیری کنند، زیرا تمامیت ارضی سرزمین ناهمگن خود را سخت آسیب پذیر می دانند.

چندی پیش، پاکستان برای آنکه طالبان را به فرمانبرداری بی چون و چرا از خود وادار کند، طرح کودتایی را ریخت تا آنها را به وحشت اندازد. بر اساس این طرح، پاکستان وانمود کرد که بر آنست از ملامحمد ربانی فرد دوّم طالبان در برابر ملامحمد عمر شخص اول آنها حمایت کند. ظاهر نقشه چنین بود که ملامحمد ربانی با همکاری ژنرال دوستم قدرت را به دست بگیرد. این طرح از سوی ملامحمد عمر کشف و خنثی شد. اصل بر نامه این بود که ملامحمد عمر بداند قادر به تصمیم گیری های اساسی نیست و هر گاه کوچکترین نافرمانی نشان دهد، در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

سیاست جدید پاکستان در زمینه دعوت از برهان الدین

اوضاع افغانستان در طول يك ماه با تحولات سیاسی خاصی مواجه بوده است. این تحول به موضوع دعوت دولت پاکستان از برهان الدین ربانی رئیس جمهور افغانستان مربوط می گردد که نشانه قابل توجهی از تغییر نگرش سیاسی يك جانبه پاکستان و حمایت بی چون و چرا از طالبان است. بدون شك این وضع را باید حاصل مذاکرات پس برده کنفرانس اسلامی در تهران به شمار آورد. با وجود آنکه بر اساس تصمیم پیشین کنفرانس زیر فشار پاکستان و عربستان، در اجلاس تهران صندلی رسمی افغانستان خالی نگه داشته شد، ولی وزارت خارجه برهان الدین ربانی را در سطح رسانه ها مطرح ساخت و زمینه حضور فعال او را به عنوان يك میهمان بلندمرتبه در کنفرانس فراهم نمود.

گرچه تلاشهای ربانی برای گرفتن کمک های مالی برای مردم رنج دیده افغانستان به جایی نرسید و کشورهای توانمند حاضر به دادن یاریهای انسان دوستانه نشدند، ولی می توان گفت که از نظر سیاسی پاکستان وادار گشت با دعوت از ربانی، هر چند به صفت یکی از رهبران افغانستان و نه رئیس جمهور، به ظاهر شناسایی حکومت طالبان را زیر سؤال ببرد. تلاش پاکستان از آغاز در برابر افغانستان بر این پایه استوار بوده است که از شکل گیری يك دولت ملی منسجم و توانمند در آن سرزمین جلوگیری کند. طالبان باید بر این واقعیت گردن نهند که فقط به عنوان يك حکومت دست نشانده می توانند از حمایت پاکستان برخوردار شوند. پاکستان به هیچ وجه اجازه نخواهد داد طالبان

نظامی از موضع قدرت نمی‌توانند طالبان را وادار به گفت‌وگوهای سیاسی کنند.

اعلام آتش‌بس یکجانبه از سوی برهان‌الدین ربّانی گرچه از نظر روانی ابتکار عمل را به دست نیروهای ضد طالبان داده است، اما در عمل دور به نظر می‌رسد که طالبان را وادار به قطع محاصره استانهای شمالی که در تنگنای مواد غذایی قرار دارند بسازد؛ مگر آن که فعالیت‌های سیاسی پشت‌پرده، پاکستان را زیر فشار قرار دهد و طالبان وادار شوند اجازه گذشتن کاروانهای سازمانهای کمک‌رسانی سازمان ملل را بدهند. دولت افغانستان در پی اعلام آتش‌بس اعلام کرد: «برف و سرما و همزمان، گرسنگی و فقر غذایی و دارویی به سرعت ملت مسلمان افغانستان را از پای درمی‌آورد. دولت اسلامی افغانستان از سازمان کنفرانس اسلامی خواست با استفاده از موقعیت خویش طالبان را به رعایت آتش‌بس اعلام شده متقاعد کند و بر این آتش‌بس نظارت نماید.»

این همه در حالی است که طالبان همچنان بر روند بسته‌اندیشی و رفتار واپس‌گرایانه و ضد ارزش‌های اخلاقی و انسانی خود پامی‌فشارند. بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه از کابل، ملا محمد عمر در بیانیه‌ای که از رادیو کابل انتشار یافت اظهار داشته است: «سازمان ملل متحد تحت نفوذ قدرت‌های امپریالیستی قرار گرفته است و به بهانه دفاع از حقوق بشر، مسلمانان را از راه راست منحرف کرده است.»

با چنین نگرشی، مشکل به نظر می‌رسد که تا فشار لازم بر آنها وارد نیاید اجازه بدهند غذا و دارو و سوخت در اختیار جمعی از مردم رنج‌دیده و بی‌سریانه و گرسنه افغانستان گذارده شود. آری طالبان ظاهراً با تکیه بر اصول شریعت اسلامی به تعبیر خودشان، حق زنده بودن و برخورداری از ناچیزترین امکانات زندگی را در کنار نادیده‌انگاشتن حق آزاد بودن و برخورداری از اصول مسلم حقوق انسانی از هموطنان خود دریغ می‌دارند و نه تنها جهانیان که کشورهای اسلامی نیز در برابر آنها واکنشی درخور نشان نمی‌دهند.

پیشنهاد مربوط به برگزاری نشستی از علمای مذهبی مورد قبول دوطرف با حضور علمای مذهبی پاکستان، و به پیشنهاد آقای ربّانی با شرکت علمای عربستان و ایران که اخیراً عنوان گشته است، روند جدیدی در زمینه مذاکرات مربوط به افغانستان خواهد گشود که می‌تواند برای آینده منطقه فاجعه‌آفرین باشد. امید که در شماره دیگر فرصت سخن گفتن در این باره به دست آید.

در پایان این نوشته لازم می‌دانم توجه دولت آقای خاتمی را به حساسیت مسائل مربوط به افغانستان و پیوند تنگاتنگ آن با

ربّانی نیز گذشته از فشارهای پشت پرده، مانوری است برای در اختیار گرفتن هر چه بیشتر طالبان. حضور ربّانی در پاکستان در دو نوبت در فاصله کمتر از یک هفته، حکایت از آن دارد که بعد سیاسی مسئله افغانستان جنبه اساسی‌تری پیدا کرده است. از سوی دیگر، همزمان با این دیدارها و مذاکرات سیاسی می‌بینیم که جبهه شمال بویژه در پیوند با شاه مسعود که عنوان وزیر دفاع را در دولت برهان‌الدین ربّانی دارد، از نظر تحریک نظامی فعال‌تر شده و توانسته است بر یکی دو موضع مهم استراتژیک دست یابد. تسلط نیروهای شاه مسعود بر پنج‌جاه در صد استان کابل، بویژه تصرف کوه‌های «صافی» وضع آنها را نسبت به گذشته تثبیت کرده است.

نکته قابل توجه آن که سیاست پاکستان هیچگاه درباره افغانستان و نیروهای جهادی مختلف آن از شفافیت و صداقت برخوردار نبوده و همیشه در حالی که یک دست را برای دوستی پیش آورده در دست دیگر خنجری داشته تا ضربه کاری وارد کند. از جمله، همزمان با دعوت از برهان‌الدین ربّانی به پاکستان، دست به کار سازماندهی یک یورش شد و حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ تن از نیروهای وابسته به طالبان را در محل «چترال» در خاک خود در برابر محلی به نام «تویخانه» در استان بدخشان افغانستان گرد آورد و با وجود برف و سرما آنها را برای ضربه زدن به نیروهای ربّانی وارد خاک افغانستان کرد. برنامه چنین بود که این گروه بتواند با تسلط یافتن بر یک منطقه کوچک از بدخشان و بالا بردن پرچم طالبان، بر شخصیت و اعتبار ربّانی لطمه بزند و از توان او در گفت‌وگوها بکاهد. ولی نیروهای مزبور سخت سرکوب شدند و فرماندهانی چون مولوی عبدالهادی، مولوی محمد ابراهیم و مولا فیض الرحمان به دست مردم و نیروهای دولتی از پا درآمدند.

برهان‌الدین ربّانی در سفر نخست به پاکستان، در هنگام ورود به این رویداد اشاره کرد و یاد آور شد: «اگرچه ما خواهان روابط مساوی با همه کشورهای همسایه خود هستیم اما نمی‌توانیم مداخله دیگران را در امور داخلی افغانستان تحمل کنیم.»

ربّانی در بازگشت به مشهد به خبرنگاران گفت: «امیدوار است نواز شریف بر گروه طالبان فشار آورد تا این گروه برای حل سیاسی مسئله افغانستان آماده شود.»

با آن که نیروهای شمال جبهه تازه‌ای در استان پروان در غرب کابل در برابر طالبان گشوده‌اند و موفقیت‌هایی نیز به دست آمده، باید گفت تا نیروهای طالبان در بادغیس و فندوز حضور دارند و فرودگاه کندوز در اختیار آنها می‌باشد، نیروهای شمال و شاه مسعود و دولت افغانستان چنان که باید از نظر

جزو اقمار شوروی است. اما اداره آن به صورتی است که آن را از جمهوریه‌های سوسیالیست آسیای مرکزی (که به وسیله روسیه هضم و جذب شده‌اند) و کشورهای کمونیست اروپای شرقی متمایز می‌سازد....»

خیزش مردم کابل:

مردم افغانستان که از زمان استقرار رژیم کمونیستی در برابر آن موضع گرفته بودند و چنان که گفته شد در فرصت‌های مختلف به تظاهرات پرداخته و در بخش‌های مرکزی و غربی دست به اسلحه برده بودند، با اشغال نظامی کشور به وسیله نیروهای شوروی بر شدت مخالفتشان افزودند و بر آن گشتند که اشغالگران را بیرون برانند و به دوران حاکمیت دست نشانده‌گان پایان بخشند. نیروهای ارتش و افسران جوان که انتظار اشغال کشور را نداشتند از اوضاع پیش آمده نگران بودند و خود را تحقیر شده احساس می‌کردند. بدنه ارتش که از مردم روستاها و شهرهایی تشکیل شده بود که به فرهنگ بیگانه‌ستیزی و ارج نهادن بر باورها و سنت‌ها متکی بودند، راه نافرمانی پیش گرفت و انسجام و انضباط خود را از دست داد. در چنین شرایطی ناآرامی‌های غرب و مرکز و شرق کشور به کابل نیز کشانیده شد.

در روز ۲۱ فوریه ۱۹۸۰ دکانداران کابل دست به اعتصاب زدند و دکانها را بستند. در آن شب اعلامیه‌هایی در شهر پخش شد و مردم به تظاهرات فردا و روز جمعه فراخوانده شدند. از آغاز صبح ۲۲ فوریه مردم به سوی مرکز شهر به حرکت درآمدند. بلندگوهای مسجدها مردم را به جای دعوت به نماز جمعه به قیام دعوت می‌کردند. مردم در گروه‌های مختلف در پشت پرچم‌های سبزرنگ وابسته به گروه‌های اسلام‌گرا به راه‌پیمایی پرداختند. فرماندهی نیروهای شوروی به سرعت دست به کار گردید و شماری از هوایماهای جنگی و چرخ‌بالهای توپدار از پایگاه بگرام به کابل فرستاده شدند و بر فراز جمعیت در ارتفاع پائین به پرواز درآمدند. سیل جمعیت به سوی کاخ «خلق» پیش می‌رفت که سربازان راه را بر آنها بستند. جمعی از مردم به سه پاسگاه پلیس حمله بردند و افزون بر سلاح‌هایی که از خارج وارد شهر شده بود، شماری سلاح خودکار به دست آوردند. مردم دست به ایجاد سنگر زدند که نیروهای زرهی وارد کارزار گشتند و گروهی فراوان کشته و زخمی شدند. دولت فقط ۳۰۰ کشته را اعلام کرد. دولت و دستگاه امنیت کشور که زیر نظر شورویها اداره می‌شد، برای زهر چشم گرفتن از مردم جمعی را بازداشت و بدون محاکمه تیرباران کردند. حدود ۵۰۰۰ نفر به زندانها فرستاده شدند که بیشتر از شیعیان کابل بودند.

حکومت برای آنکه کشتارها را توجیه کند، قیام آن روز را حاصل توطئه خارجی‌ها قلمداد کرد و تعدادی پاکستانی، دو نفر چینی، دو آمریکایی و یک مصری را به عنوان عاملان شورش و کشتار مردم دستگیر و زندانی کرد.

با وجود خشونت شدید حکومت و ایجاد جو وحشت، مردم دست

مسائل امنیت ملی ایران جلب کنم و یادآور شوم که باید به دوران سیاست‌های غیر کارشناسانه درباره افغانستان پایان بخشید. باید ارگانها و نهادهای مختلف را که تاکنون هر یک در جهت دید خود در قبال افغانستان عمل می‌کرده‌اند و ادار ساخت تا در چارچوب یک سیاست جامع و سنجیده که به وسیله کارشناسان آگاه در وزارت امور خارجه طرح ریزی می‌شود حرکت کنند. بار دیگر یادآوری می‌کنم که سیاست کلی ما باید در قالب یک نگرش همه‌جانبه بر مبنای پیوندهای تاریخی - فرهنگی استوار گردد و از نگرش‌های صرفاً مذهبی دوری گزینیم. از یاد نبریم که فقط بیست و پنج درصد مردم افغانستان را شیعیان تشکیل می‌دهند، و ما با برخوردی هوشمندانه قادر خواهیم بود دوستی و تفاهم اکثریت عظیم مردم آن سرزمین را به دست آوریم. پاکستان پس از دو سال حمایت بی دریغ از طالبان، امروز می‌کوشد با نیروهای شمال نیز رابطه دوستانه برقرار سازد و ابتکار عمل را در دست بگیرد؛ چگونه است که ما همچنان یک بُعدی با مسئله افغانستان برخورد می‌کنیم و اجازه می‌دهیم هر کس ساز خود را بزند؟

تا لطمه‌ای سنگین تر به منافع ملی ما وارد نساخته‌اند به خود آئیم و با برنامه‌ای کارشناسانه و یک دیپلماسی قدرتمند به یاری مردم سخت کوش و شجاع و رنج دیده افغانستان بشتاییم و به دوران خون و آتش پایان دهیم.

افغانستان از حماسه تا فاجعه

(بخش دهم)

گفتیم که کارمل از توان مانور لازم برخوردار بود و می‌خواست اوضاع را آرام کند، به مردم امیدواری بدهد و جو تفاهم به وجود آورد. او وعده می‌داد که به زودی به اصل سیاست چند حزبی در کشور جامه عمل خواهد پوشاند و انتخابات آزاد انجام خواهد داد. او می‌کوشید به گونه‌ای از شدت مخالفت اسلام‌گرایان بکاهد و با احترام گذاردن به فرهنگ جامعه جلوی مخالفت توده مردم با رژیم مارکسیستی را بگیرد. او تلاش کرد برای چندماه قیمت نیازمندیهای اساسی مردم را ثابت نگاهدارد. با این حال دستهای او بسته بود، زیرا تصمیم گیرنده اصلی روسها و مقامهای بلندپایه آنها بودند که بر وزارتخانه‌ها و نهادهای اساسی از جمله وزارت کشور، وزارت دفاع، ارتباطات، پلیس، نیروهای امنیتی و بسیاری دیگر از سازمانها تسلط کامل داشتند و هیچ کاری بدون نظر و موافقت آنها انجام نمی‌گرفت. «دیوید هوسکو» در فوریه ۱۹۸۰ در تایمز مالی به تفصیل سلطه روسها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و یادآور شد که: «از مشاهده پلیس مخفی که گرداگرد هتلهای کابل پرسه می‌زنند تا گزارشهای منتشر شده از سوی تاس که روزنامه‌ها را پر می‌کند، کاملاً روشن است که افغانستان از هر نقطه نظر و از هر جنبه

و شوروی قرار می‌گرفتند. در نتیجه این عملیات حدود دویست نفر دانش‌آموز کشته شدند، صدها نفر نیز مجروح و بازداشت گردیدند و احساس تنفر در خانواده‌های آنها به‌وجود آمد. در نیمه‌ماه مه باز اعتراضات تکرار شد. در این موقع فقط دانش‌آموزان دختر دبیرستانها به تشویق و سرپرستی معلمان خود به تظاهرات پرداختند. آنها دو هفته به اعتراضات خود ادامه دادند و تقاضای آزاد کردن دو هزار دانشجو و دانش‌آموز را که می‌گفتند بازداشت شده‌اند، داشتند. تظاهرات این دسته نیز با بازداشت صدها دختر سرکوبی شد.

این بحران در محافل دانشجویی و در روحیه بسیاری از مردم کابل اثر گذاشت و زدودن این اثر به سهولت ممکن نیست. محصلین را در مدرسه، در خیابان، یا در خانه بازداشت می‌کردند و مایه نفرت خانواده‌ها را فراهم می‌آوردند. حتی مخزن آب دبیرستانهای دخترانه کابل را در ماه ژوئن مسموم کردند (شاید این کار در نتیجه رقابت خلیقا با پرچمیها باشد). پس از شیوع این خبر بسیاری از خانواده‌های متوسط از فرستادن فرزندان خود به مدارس تا مدت نامعلومی جلوگیری کردند.»^۱

به این ترتیب با به میدان آمدن دانشجویان و دانش‌آموزان و برخورد شدید نیروهای اشغالگر و نیروهای حکومتی با آنها، تنفر همگانی شدت گرفت تا جایی که گروههای پرشماری از مردم عادی در نهایت بی‌میلی خود را مجبور دیدند به صورت قانونی و غیر قانونی کشور را ترک کنند.

با گسترده شدن تظاهرات دانشجویی و دانش‌آموزی بار دیگر دکانداران و بازاریان و بازرگانان دست به اعتصاب زدند و در پایان ماه ژوئن اعتصاب و ناآرامی کابل را در بر گرفت. قدرت مخالفان حاکمیت چنان بود که هیچ دکاندار و بازاری جرأت نداشت با اعتصاب کنندگان همراهی نکند. حکومت دست‌نشانده زیر فشار روسها برای شکستن اعتصاب بوسیله رادیو و حتی بلندگوهای سیار مردم را به همکاری و آرام ساختن اوضاع فرامی‌خواند ولی هیچ‌گاه پاسخ مثبتی دریافت نمی‌کرد. آشفتگی اوضاع با تصمیم گیریهایی ناخردانه و رفتار سلطه‌گرایانه افراد حزبی روزبروز شدت می‌یافت. حکومت از يك سو برای دور کردن جوانان از شهر و از سوی دیگر برای تأمین نیروهای امنیتی و نظامی دست به کاری نسنجیده زد و با فرستادن مأموران حزبی به خانه‌های مردم و گرفتن جلوی اتوبوسها، جوانان ۱۸ سال به بالا را دستگیر کرد و برای انجام خدمت نظام به پادگانها فرستاد. پیش از آن اعلام کرده بود که به جوانان ۱۸ سال به بالا که به نیروهای شبه نظامی حزبی بپیوندند ماهیانه ۳۰۰۰ افغانی حقوق خواهد داد. با این که این حقوق رقم بالایی بود، ولی مدتها هیچ‌گونه استقبالی از آن صورت نگرفت و حکومت بر آن شد که با زور و دستگیری آنها را روانه سربازخانه‌ها کند.

جو ترور بر بیشتر شهرها سایه افکن گشت و شماری از افسران و

از مبارزه برنداشتند و از فردای آن روز کارمندان بر سر کار حاضر نشدند و دانشجویان دست به تظاهرات زدند. حکومت تلاش کرد به آن وضع پایان بخشد و از ادامه تظاهرات و گسترش آن به دیگر شهرها جلوگیری کند. نخست، در روزنامه «نیوتایمز کابل» چنین اخطار کرد: «يك حکومت مترقی در برابر عقاید مختلف صبور و بردبار است تا حدی که این اختلاف عقاید منجر به انحراف از مسیر انتخابی خود رژیم نشود». به این ترتیب مانند همه حکومتهای سلطه‌گر پیامش آن بود که حکومت هیچ دیدگاهی جز دیدگاه خود را تحمل نمی‌کند و بر آنست که مخالفتها را سرکوب کند. غافل از آنکه از لوله تفنگ با مردم سخن گفتن در بیشتر موارد سبب خواهد شد که مردم نیز با همان زبان سخن گویند و کشوری به آتش و خون کشیده شود؛ که چنین هم شد.

در پایان هفته از رادیو کابل به کارکنان دولت هشدار داده شد که اگر بر سر کارها بازنگردند، اخراج و زندانی خواهند شد. آنان ناچار با دلی پرکین در محل کار حاضر شدند و دکانداران دکانهای خود را گشودند و به صورت ظاهر زندگی روزمره جریان یافت. با این حال تنش شدید بر شهر کابل حاکم بود. شبانه‌ها انتشار می‌یافت و پوسترهایی در مخالفت با حکومت کارمل و ارتش شوروی به دیوارها چسبانده می‌شد. در یکی از پوسترها نوشته شده بود: «پسران لنین، اینجا چه کار دارید؟».

این تظاهرات بر سایر شهرها اثر گذارد و موج اعتصابها و تظاهرات شهرهایی چون جلال‌آباد، هرات، باغلان و قندهار را فراگرفت.

در ماه آوریل دانشجویان و بعد در کنارشان دانش‌آموزان به نقش آفرینی پرداختند و پرچم تظاهرات را برافراشتند. این حرکت نخست در شهر «کندوز» در شمال کشور صورت گرفت و کمی بعد در کابل در ابعادی گسترده و کم سابقه جلوه گر گشت. شروع حرکت مربوط می‌شد به آمادگی برای برگزاری جشنهای رسمی انقلاب کمونیستی «ثور» که قرار بود از ۲۴ تا ۲۸ آوریل برپا گردد. دانشجویان وابسته به جناح پرچم و حکومت که قصد داشتند برنامه‌ها را براساس نظر دستگاه و در جهت حمایت از آن پیش ببرند، با مخالفت شدید دانشجویان وابسته به جناح «خلق» و توده عظیم دانشجویان ملی، اسلامگرا و ضد مارکسیست که در عمل به یکدیگر پیوسته بودند مواجه شدند و کار به زدو خورد و تظاهرات خشونت‌بار کشیده شد و نیروهای امنیتی دست به تیراندازی زدند و گروهی کشته و زخمی و جمعی پر شمار بازداشت شدند.

«آنتونی هی‌من» درباره این رویداد مهم و خونبار چنین می‌نویسد: «پنج روز متوالی در کابل اعتصاب و بلوا بود و در نتیجه امید صلح و عادی شدن اوضاع برای برگزاری جشنهای رسمی ثور که بایستی از ۲۴ تا ۲۸ آوریل برپا شود به یأس تبدیل گردید. مناظر زشتی در خیابانها به‌وجود آمد. سربازان شوروی علاوه بر کتک زدن دختران و پسران دانش‌آموز و دانشجو به آنها تیراندازی می‌کردند (دانش‌آموزان نه ساله در میان آنها بودند). بنابراین پسران و دختران مورد هجوم سربازان افغان

«برای اولیای امور شوروی و به ویژه سربازان شوروی راه گریزی وجود ندارد و باید این حقیقت را بپذیرند که بیش از ۹۵ درصد از مردم افغانستان آشکارا از حضور آنها در افغانستان تنفر دارند.

بر خلاف ماه مارس، امروز مردم افغانستان تنفر خود را مخفی نمی‌کنند و مایلند که دربارهٔ اوضاع و بی‌رحمی حکومت صحبت کنند و داستانهایی که شنیده‌اند، بازگو نمایند. مکرر از من تقاضا شده است که به دوستانم در خارج دربارهٔ وضع کنونی افغانستان خبر بدهم.»^۲

افغانستان در ۱۹۸۰:

اوضاع نابسامان افغانستان را در سال ۱۹۸۰ «آنتونی هی من» چنین توضیح می‌دهد:

«دردهات نیروهای چریک با شدت بیشتری عمل می‌کنند، اما بسیاری از ناظرین معتقدند و پیش‌بینی می‌کنند که قدرت فراگیر نیروهای زمینی و هوایی شوروی اثر قطعی در برابر قبایلی که متفرق اند و مسلح به سلاحهای کهنه هستند، خواهد داشت. احتمال موفقیت شوروی بر آنها در بهار ۱۹۸۰ خواهد بود یعنی زمانی که برفهای سنگین زمستانی و سرمای بی‌سابقه پایان یافته باشد. با گذشتن تابستان معلوم شد که موقعیت خیلی پیچیده‌تر از آن است که تصور می‌کردند - سرباز به تعداد کافی وجود ندارد که بتواند مناطق دشوار کوهستانی را تحت اختیار خود در آورد. از سوی دیگر ارتش افغان پس از فرارهای جمعی در ماه ژوان ۱۹۸۰ اکنون به کمتر از سی هزار نفر کاهش یافته است و به‌علاوه کسانی که تازه وارد نظام شده‌اند، آزمودگی ندارند و به‌وفاداری آنها نمی‌توان اطمینان کرد. فرماندهی عالی شوروی و دفتر سیاسی (پولیت‌بورو) آن معلوم نیست از ابتدا چه نقشه‌ای برای حمله به افغانستان داشته است. یقین است که اقدام و مقابلهٔ مردم برای آنها موجب حیرت شده است. با وجود این به‌طور یقین مسکو خطر یک جنگ چریکی طولانی را قبول کرده است و تمام مخارج و تلفات و لکه‌دار شدن حیثیت خود را در محافل بین‌المللی پذیرفته است. آنها در نظر دارند نیروی نظامی افغانستان را با ریختن در یک قالب سوسیالیست تجدید سازمان دهند و از حالا می‌توان پیش‌بینی کرد که برای این کار دست کم ده یا پانزده سال وقت لازم است. آیا شورویها می‌خواهند بادگانی از سربازان خود را به‌طور دایم در افغانستان نگه دارند (این کار را در مغولستان کرده‌اند که یک منطقهٔ بزرگ و خالی در آسیای مرکزی می‌باشد و غالباً آن را با افغانستان مقایسه می‌کنند)؟ آیا می‌خواهند در آینده این منطقه روابطی چون مغولستان با مسکو داشته باشد؟ پاسخ این پرسشها بستگی به موفقیت سیاست بلندمدت شوروی دارد. عامل مؤثر در این تصمیم مقاومت افغانها است و بستگی به میزان تصمیم آنها در مقاومت در برابر استیلا شوروی دارد. مقاومت افغانها بستگی به مقدار و کیفیت کمکی نیز دارد که از خارج دریافت می‌کنند. فعلاً مقاومت آنها بستگی به قابلیت ادامهٔ جنگ در استانها، تصرف کاروانهای اسلحه، و به‌دست آوردن سلاح از سربازان فراری افغان دارد، یعنی

مأموران بلندپایه و حتی شخصیت‌های مذهبی به قتل رسیدند. پرچمی‌ها، خلقی‌ها و گروههای مقاومت عاملان این ترورها بودند. پرچمی‌ها و خلقی‌ها بیشتر به‌جان هم افتادند ولی گروههای مقاومت می‌کوشیدند با ترور افراد مؤثر، حکومت را ناتوان سازند. آنها همچنین می‌کوشیدند سرشناسان مذهبی و غیرمذهبی را نیز که در راه همگامی با حکومت گام برمی‌داشتند از میان بردارند، باشد که هرگونه پیوند میان دستگاه و جامعه از میان برود. یکی از این سرشناسان «سید کمال آبابی» بود. او که به سرپرستی هیأتی از مسلمانان به مسکو رفته بود، در بازگشت در ماه سپتامبر ۱۹۸۰ در برابر خانه‌اش به قتل رسید.

گرانی، مقاومت و فرار:

در کنار همه نابسامانها و جو پرتنش در بیشتر شهرها، کمبود مواد غذایی و در نتیجه گرانی بی‌سابقه نیز جلوه‌گر گشت و شرایط را آشفته‌تر ساخت. هر قدر بر فعالیت‌های چریکها افزوده می‌شد، راهها ناامن‌تر و انتقال مواد غذایی از روستاها به شهرها مشکل‌تر می‌شد. در نتیجه قیمت‌ها روز به روز بالاتر می‌رفت تا جایی که حکومت خود را ناگزیر دید با افزودن سی درصد به حقوق کارکنان دولت از شدت نارضایتی‌ها بکاهد. ولی این کار پاسخگویی مشکل نبود، زیرا تا زمانی که کمبود فرآورده‌های غذایی در شهر وجود داشت، قیمت‌ها بالا می‌رفت و بازار سیاه رونق بیشتری می‌گرفت.

در مناطق روستایی بخشی از تولیدات در اختیار گروههای مقاومت گذارده می‌شد، چنانکه همگامی و همدلی مردم روستایی با چریکها در سالهای بعد منجر به واکنش‌های وحشیانه‌ای از سوی نیروهای اشغالگر شوروی گردید. در کنار گسترده‌تر شدن فعالیت نیروهای مقاومت، بخش قابل ملاحظه‌ای از ساکنان شهرها تصمیم گرفتند کشور را ترک کنند. بیش از همه، افراد متخصص و تحصیل کردهٔ شهری بودند که بار سفر می‌بستند و به‌صورت قانونی یا غیرقانونی کشور را ترک می‌کردند. چنان که خواهیم گفت، موج اصلی مهاجرت به سوی پاکستان و ایران بود که در سالهای بعد به‌عنوان گسترده‌ترین موج مهاجرت در جهان از آن یاد شد و به رقمی حدود ۵ میلیون رسید. پناهندگی ۳۵۰ نفر از کادر پروازی و فنی شرکت هواپیمایی آریانا و پناهندگی تیم ملی فوتبال افغانستان به آلمان دو نمونهٔ کوچک ولی پرسروصدای ماجرای مهاجرت افغانستانیها از آن کشور بود که در سال ۱۹۸۰ انجام گرفت. در مارس ۱۹۸۱، چنان که در پیش اشاره داشتیم، شخصیت معتبری چون «صدیق فرهنگ» از چهره‌های پرآوازهٔ ملی که پیش از آن به‌وزارت رسیده بود و به‌درخواست کارمل عنوان مشاور را در دولت او پذیرفته بود از کابل به سوی دهلی رفت و لطمه‌ای شدید بر حیثیت حکومت وارد ساخت. او در سخنانی مبارزهٔ مردم با اشغالگران راستود و تداوم آن را قطعی دانست. نوشتهٔ کوتاه یک روزنامه‌نگار هندی به نام «کاران تاپار» در پائیز ۱۹۸۰ دربارهٔ اوضاع افغانستان به روشنی بیانگر آن بود که هیچ‌امیدی به بهبود اوضاع نمی‌توان داشت:

خواه عملی و خواه پشتیبانی باعث شده است که چریکها بتوانند روزها یا شبها ضربه وارد آورند. با وجود بمبارانهای تنبیهی که برای جلوگیری از حمایت مردم دهات از یارتیزانها انجام می شود، باز می بینیم که مردم از هیچ کمکی به آنها مضایقه نمی کنند.

علاوه بر پادگانهای شوروی و سربازان افغان در شهرها، پنجاه پاسگاه در نواحی صحرایی وجود دارد. این پاسگاهها به وسیله میدانهای مین احاطه و محفوظ شده اند.

در استانهای شمالی که چسبیده به آسیای مرکزی شوروی است، عملیات نظامی بر ضد چریکها به وسیله ۳۰/۰۰۰ سرباز شوروی که در آن سوی مرز هستند انجام می گیرد. علاوه بر هشتاد و پنج هزار سرباز که در خود افغانستان هستند، آن سی هزار نفر که در آن سوی مرز هستند نیز در عملیات افغانستان شرکت دارند. در شمال شرقی بدخشان جنگ به شدت ادامه داشته است. فقط دو شهر در اشغال نیروهای شوروی هستند: اشکاشم و فیض آباد. در ماه ژوان ۱۹۸۰ دو پادگان شوروی در مدخلهای عمده گذرگاه و اخان تشکیل شد. این گذرگاه به جبال بامیر چین می رود، بنابراین راه به خوبی بسته شده است. طوایف قرقیز پس از گسترش جنگ آن جا را خالی کرده اند.

قابلیت تهاجمی مجاهدین هنوز محدود است و فقط به صورت جنگ و گریز جلوه گر می شود و گاهی به ندرت جنگی رخ می دهد که نتیجه آن غیر قطعی است. باید دانست که وضع طبیعی جنگهای چریکی همیشه بدین گونه است. جرارد چالیانند که خود متخصص جنگهای چریکی است پس از دیدار از پکتیا در سال ۱۹۸۰ چنین نوشت:

آنچه را که من دیدم عبارت بود از عملیات ایذایی که ابعاد روانی آن بیش از ارزش نظامی آن می باشد. مقصود این بود که به دشمن بفهمانند که به دام افتاده، از یاران خود جدا مانده است و نمی تواند صحرای اطراف را تحت کنترل خود داشته باشد»^۳

زیرنویسها:

۱. افغانستان در زیر سلطه شوروی - آنتونی هی من - ترجمه اسدالله طاهری، چاپ دوم ۱۳۶۵، صص ۲۵۶ و ۲۵۷.
۲. همان، ص ۲۵۹.
۳. همان، صص ۲۵۹ تا ۲۶۳.

مقاومت فعلی آنها وابسته به این منابع است تا شاید در آینده از خارج به آنها کمک برسد.

تجدید ساخت چارچوب ارتش افغانستان به امور محدود بستگی دارد که عبارتند از در اختیار گرفتن شاهراههایی که شهرهای حیاتی را به هم متصل می کنند تا قسمتهای متمرکز داخلی را به حال خود بگذارند و گاه گاه با کشتار جمعی آنها را تنبیه کنند. شاهراههای افغانستان (که به وسیله روسها و به میزان خیلی کمتری به وسیله آمریکاییها ساخته شدند و ساختمان آنها در دهه های قبل پایان پذیرفته است) همچون جاده های کمربندی عظیم هستند که از آنها شاخه هایی منشعب شده، به دهات مجاور می رسند. دستبرد زدن به جاده ها هدف اصلی چریکها را تشکیل می دهد و بارها در قطع جاده ها موفقیت حاصل کرده اند. قطع خطوط مواصلاتی و حملات سریع و شدید قابلیت نگهداران شوروی را که با زره پوش همراهند و یا حتی از هلیکوپتر توپدار استفاده می کنند تا جاده ها را امن نگه دارند، کاسته است.

در ژوان ۱۹۸۰ بعضی از عناصر لشکرزهری شوروی با سروصدا و تبلیغات زیاد از افغانستان خارج شدند. مقصود آنها از سروصدا و تبلیغات این بود که موفقیت خود را در مقابله با چریکها اعلام کنند و همچنین نشان دهند که مایلند افغانستان را ترک گویند. با وجود این معلوم است که این سلاحهای پیشرفته که از افغانستان بیرون برده شدند برای جنگهای چریکی مناسب نیستند زیرا با این سلاحها نمی توان با مخالفینی که مسلح به سلاحهای سبک هستند و در دره ها و گوهسار کمین می گیرند مبارزه کرد. مهمتر از این عقب نشینی ظاهری، چیزی که جلب توجه می کند سرعت در ساختمان جایگاهها برای امور لجستیکی و حمایت از سربازان مهاجم شوروی می باشد. سربازخانه های دائمی، انبارهای زیرزمینی برای نفت، فرودگاههایی که در هر نوع هوا بتوان از آنها استفاده کرد و همچنین اصلاحات عمده در امر حمل و نقل در جهت تسهیل عبور دادن اشیاء از آن سوی رودخانه آمودریا و متصل کردن این ناحیه از شمال افغانستان به آسیای مرکزی شوروی صورت می گیرد. اگر شوروی قصد رفتن از افغانستان را دارد، چرا به این کارها می پردازد؟ این اقدامات نشان می دهد که کارشناسان جنگی شوروی يك جنگ طولانی را طرح ریزی کرده اند و امکان دارد که برای همیشه پادگانی در افغانستان نگه دارند...

برای عملیات شوروی پایگاههای لجستیکی عظیمی تا سال ۱۹۸۰ نزدیک شهرهای عمده ساخته شده است. متلاشی شدن قسمت اعظم ارتش افغان موجب شده است که شوروی يك نیروی ۸۵۰۰۰ نفری در آن جا نگه دارد که این افراد تمام اوقات خود را به پاسداری یا تهاجم به استانها و همچنین نگهداری شهرها صرف می کنند. شهرها مسایل و مشکلات زیادی برای روسها فراهم آورده اند. شهرهای قندهار، هرات، غزنه و سایر شهرهای کوچکتر بارها از کنترل آنها خارج شده، هفته ها و بعضی اوقات ماهها از اختیار آنها خارج مانده است، حمایت شهروندان